

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تحریر الشام فرصت‌ها و چالش‌ها

حجت‌الاسلام دکتر مهدی فرمانیان

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

ب تحریر الشام فرصت‌ها و چالش‌ها.....

ه مقدمه.....

٦ شناخت تحریر الشام.....

٧ مقدمه.....

١٣ رویکرد تحریر الشام.....

١٧ فرصت‌ها و چالش‌ها.....

٢٤ پرسش و پاسخ.....

تأسیس ١٥٨٦ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب

مقدمه

نشست امروز در پی تحصیل چند نکته و پاسخ به چند سوال مهم برگزار شده است که عبارت است از:

برخی‌ها سؤالشان ناظر به این مسئله است که تحریر و شام یک تفکر سلفی هست و نسبتش با سلفی جهادی و آن وهابیت و گروه‌های سلفی و گروه‌های تکفیری چیست؟

نکته دوم نسبت به تغییراتی که در رفتار و در شخصیت آقای جولانی و این تصاویری است که هر روز از ایشان مخابره می‌شود. آیا این تغییرها یک تغییرات تاکتیکی هست یا یک تغییرات ایدئولوژیک هست؟ یعنی فکر ایشان تغییر کرده یا این که سیاست و از باب مصلحت است؟

و نکته اصلی این است که ما در روابطمان با این سوریه فعلی و تحولاتی که در سوریه اتفاق افتاده است چه رابطه‌ای می‌توانیم داشته باشیم؟ همچنین نسبت ایران اسلامی با تحریر و شام فرصت یا تحدید هست؟ و نسبت به تحریر و شام تغافل یا تقابل یا تعامل کنیم؟

اکنون بدون فوت وقت از بیانات استاد فرمانیان عضو حید علمی دانشگاه عدیان و مذاهب و استاد تمام دانشگاه عدیان استفاده می‌کنیم اللهم صلی علی محمد و آل محمد.



شناخت تحریر الشام

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

خوشبخت هستیم که خدمت طلاب مدرسه علمیه عالی نواب هستیم. آن شالاه این مباحثی که مطرح می‌کنم مورد استفاده دوستان قرار بگیرد. موضوع ما این هست؛ «تحریر و شام فرصت‌ها و چالش‌ها» سه کلمه داریم که قرار است در مورد آن صحبت کنیم. اولین مسئله این است که تحریر و شام چیست و یا کیست و چه فکری دارد و اندیشه‌اش چه مطالبی را ارائه می‌دهد؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا ریشه تاریخی ایجاد تحریر الشام را بررسی می‌کنیم سپس به رویکرد تحریر الشام و سوالات دیگر می‌پردازیم.

تاریخچه پیدایش تحریر الشام

اگر بخواهیم تحریر و شام را خدمت شما بگویم باید به صد سال قبل برگردیم؛ در سال ۱۹۲۴ در جهان اسلام یک اتفاقی افتاد و آن این بود که امپراتوری عثمانی توسط غربی‌ها از بین رفت. این اتفاق مهلک‌ترین اتفاق در جهان اهل سنت است و هیچ چیز به این اندازه جهان اهل سنت را تحت تأثیر قرار نداده است. اتفاقی که افتاد این بود که خلافت و جایگاهشان را از دست دادند. در این زمان سؤالی پیش آمد که در این وضعیت باید چه کار انجام بدهیم؟ برخی با نگاه غربی مثل علی عبدالرزاق کتابی نوشت به نام «الاسلام و اصول الحکم» و در آن بیان نمود که اسلام از اساس دنبال حکومت نبود؛ لذا به نوعی با دیدگاه غربی همراهی کرد. اما افرادی مثل رشید رضا کتابی نوشت به نام «الامام و خلافت العظمی» و گفت ما خلافت را از دست دادیم، لکن اگر خلافت را نمی‌توانیم بدست بیاوریم، یک امارت که می‌توانیم تأسیس کنیم یا

یک حکومت دینی در یک کشور می‌توانیم ایجاد کنیم. حسن البنا که شاگرد او بود برای این که بتواند اندیشه رشید رضا را عملیاتی کند و بتواند یک حکومت اسلامی تشکیل بدهد، یک سازمانی به نام اخوان المسلمین ایجاد کرد.

این سازمان قصد نمود با رویکرد انتخاباتی به حکومت برسد که موفق هم بود. هم خودش در مصر موفق بود و هم اخوان المسلمین در عرض زمانی که حسن البنا زنده بود، در چهل کشور جهان شعبه ایجاد کردند تا بتوانند در آن کشور به حکومت اسلامی برسند. در این میان حسن البنا ترور شد. اخوان و مسلمین هم در مصر ممنوع‌الفعالیت شد. از طرفی دیگر در مصر یک اتفاقاتی افتاد؛ بعد از حسن البنا دو اندیشه در کنار هم به تدریج در مصر شکل می‌گیرند؛ یکی گرایش‌هایی به نوعی می‌توانیم بگوییم اخوانی اصلاحی که معتقد است؛ من می‌توانم با آمریکا تعامل کنم، من می‌توانم با کشورهای دیگر تعامل کنم، من می‌توانم با اسرائیل تعامل کنم، زن می‌تواند رئیس‌جمهور بشود. لذا یک نگاه اصلاح طلبانه را در میان اخوانی‌ها داریم که مهم‌ترین فردش حسن هضیبی و عمر تلمسانی هست. در کنار این گروه، فردی به نام سید قطب در اخوانی‌ها ظهور کرد که معتقد بود که با انتخابات نمی‌توان حکمت دینی تأسیس کرد، زیرا هر وقت انتخابات انجام بدید حتی رئیس‌جمهور هم بشوید، با کودتا شما را کنار می‌زنند. از همین رو باید علیه حکومت فاسد مبارزه مسلحانه کرد. ایشان این بیانات را تئوریزه نیز نمود. در مقابل این تفکر سید قطب، سه نوع برداشت صورت گرفت؛ اولین برداشت همان اخوان اصلاحی مثل حسن هضیبی بودند که انتقاد کردند که برای حکومت دینی ما حق اسلحه به دست گرفتن نداریم. گروه دوم گفتند درست است که حق اسلحه به دست گرفتن نداریم اما باید جهاد فرهنگی را در دستور کار خودمان قرار بدهیم. گروه

سوم در مقابل دو دسته اول معتقد شدند باید علیه حاکم سکولار و فاسد، جهاد نظامی انجام داد و تا موقعی که درون را حل نکنیم، اصلاح بیرون فایده‌ای ندارد. پس بنابراین اول باید حاکمان داخلی را از بین ببریم سپس به سراغ آمریکا و اسرائیل برویم. پس طیف اول اخوانی اصلاحی شدند و طیف دوم اخوانی قطبی شدند و طیف سوم سلفی‌های جهادی شدند.

طیف سوم بخاطر این که رهبری نداشتند هر چند نفر گروه می‌شدند و به صلاح دید خود عملیات نظامی انجام می‌دادند. در همین زمان شوروی حمله کرد به افغانستان و این‌ها که دنبال یک حکومت دینی بودند، گفتند برویم در افغانستان علیه شوروی می‌جنگیم و شوروی را بیرون می‌کنیم و در افغانستان یک حکومت دینی ایجاد می‌کنیم. لذا جوانانی با این تفکر به افغانستان رفتند. در این حین آمریکا از این فرصت استفاده کرد کمک کرد و عربستان هم کمک کرد و این گروه در افغانستان یک رهبری به نام عبدالله عزام پیدا کردند. در اوایل کسی آن‌ها را نمی‌شناخت، لذا به آن‌ها افغان العرب یا عرب افغان‌ها یعنی افرادی که از قوم عرب بودند اما لباس افغانی می‌پوشیدند، می‌گفتند. یکی از این عرب‌های افغان اسامه بن لادن است که در افغانستان می‌جنگید و آمریکا برای ضربه زدن به شوروی به آن‌ها کمک می‌کردند. به عبدالله عزام می‌گفتند: «تو می‌روی از آمریکا اسلحه می‌گیری؟» گفت: «من و عدو بعید، علیه عدو قریب» بعداً سراغ آمریکا می‌رویم. جنگ افغانستان تمام شد و عبدالله عزام ترور شد. این‌ها گروهشان متلاشی شد و حکومت دینی هم در افغانستان تاسیس نشد. احزاب افغانی را هم بهم ریختند و فضایی به وجود آمد که آن‌ها نتوانستند انجا بمانند. اینها که جهاد واجب می‌دانستند به چچن و بوسنی و

سومالی و لیبی و... رفتند. لکن نتنها حکومت دینی تاسیس نکردند بلکه موجب خرابی و مشکلات اقتصادی و... برای کشور میزبان شدند.

این‌ها دیدند که پراکنده شدند لذا دور هم جمع شدند و اسامه بن لادن را رهبر خودشان کردند و یک گروهی تاسیس کردند که به القاعده معروف شدند. در صورتی که خودشان اسمشان را جبهه جهاد علیه صلیبیون و یهود گذاشتند، اما در افواه عمومی و رسانه‌ها معروف به القاعده شدند.

اسامه یک کار جالبی کرد و گفت که دشمن اصلیمان آمریکاست. لذا شروع کردن در خلیج عدن کشتی آمریکایی را زدند، سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا زدند. آمریکا دید این‌هایی که خودش آموزش داده و اسلحه داده است، الان دشمن آمریکا شدند. که اعلام کرد القاعده گروه‌هایی تروریستی است.

پس از چندی یازده سپتامبر اتفاق افتاد، گفتند چه کسی این کار کرده است؟ اعلام کردند که القاعده این کار کرده است. اما در این زمان القاعده در افغانستان بودند. طالبان در طی این زمان‌ها حکومتی در افغانستان ایجاد کرده بودند. آن‌ها به القاعده گفته بودند که شما هم به افغانستان بیاید. لذا آمریکا هم سال ۲۰۰۲ یا ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد. اسامه بن لادن به پاکستان فرار کرد و بعدها کشته شد.

آمریکا سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و اینجا اسامه بن لادن دستور داد که القاعده علیه آمریکا در عراق بجنگند. جوانی به عنوان ابو محمد جولانی از سوریه به عراق آمد و عضو القاعده شد تا علیه آمریکا بجنگد. گروه‌های سلفی جهادی متحد شدند و رهبری به نام ابومصعب زرقاوی را انتخاب کردند. زرقاوی اشتباه بزرگی را مرتکب شد و آن اینکه دشمن را شیعه معرفی کرد و یک سخنرانی کرد و کتابش نیز چاپ شد. او بیان کرد که شیعه در واقع پیروان عبد

الله بن سبا یهودی هستند؛ لذا در واقع یهودی هستند و هیچگاه مسلمان نبودند و می‌خواهند اسلام از بین ببرند و همیشه با کفار همراه شدند؛ یک زمان خواجه نصیر و ابن الغمی با مغولان همراه شد و امپراتوری عباسیان را از بین برد. در حال حاضر هم شیعیان کافر عراق با آمریکا همراه شدند و می‌خواهند اسلام را از بین ببرند. ابو محمد جولانی هم زیر نظر این آقا شروع کرد به شیعه کشی، زرقاوی هم کشته شد ابو عمر بغدادی جایگزین او شد. ابو عمر بغدادی یک دولتی تاسیس کرد که به قول خودش دولت اسلامی عراق که مخففش دا می‌شود. ابو عمر البغدادی کشته شد که به جای آن ابوبکر البغدادی آمد.

سال ۲۰۱۱ اتفاقاتی در مصر و تونس افتاد. عده‌ای از مردم سوریه سنی‌های اخوانی که از قدیم با حافظ اسد و بشار اسد مخالفت داشتند توسط بشار اسد سرکوب شدند. این سرکوب کردن موجب شد به شدت فضای سوریه ملتهب بشود و گروه‌های متعددی ایجاد شدند که آمریکا هم به گُردها و هم به ارتش آزاد کمک کرد. اینجا یک گروهی درست شد به نام ارتش آزاد که متشکل از مجموعه سکولارهای همراه بشار اسد، ارتشی‌هایی که رفتارهای بشار اسد به خاطر قدرت یا مقام یا پول دوست نداشتند از بشار اسد جدا شده بودند. البته آمریکا دوست داشت اینها بجای بشار اسد بیایند. گروه‌های دیگری هم بودند که اخوانی‌ها بودند که خودشون فعالیت می‌کردند که ترکیه و قطر به آنها کمک می‌کردند. در این میان اسامه بن لادن کشته می‌شود و به جای او ایمن الظواهری رهبر القاعده جهان می‌شود. ایمن الظواهری مرتکب اشتباهات بزرگی می‌شود که دشمن اصلی القاعده را بشار اسد معرفی می‌کند. افراد القاعده از سراسر جهان به سمت سوریه حرکت می‌کنند. در این زمان ابو محمد جولانی در عراق مستقر است که ابوبکر البغدادی به ابو محمد جولانی می‌گوید

در سوریه افراد القاعده که از جاهای مختلف به سوریه می‌آیند و نمی‌دانند چه کار بکنند، تو به سوریه برو و این‌ها را جذب و مدیریت کن. جولانی این کار کرد و بعد مدتی که افرادی را جذب کرد و یک تشکیلات چند هزار نفری درست کرد. وقتی که قدرت گرفت، شروع کرد به فعالیت کردن و مجموعه‌ای از شهرها را گرفتن. ابوبکر البغدادی گفت باید اعلان کنی که زیر مجموعه من هستی. ابو محمد جولانی گفت من این کار را نمی‌کنم. شماها نه تنها با ایمن الظواهری بد بودید بلکه با اسامه بن لادن هم بد بودید و از او اطاعت نمی‌کردید و اگر به این گروه بگوییم من زیر مجموعه تو هستم، این‌ها از من جدا می‌شوند. لذا جولانی یک نامه به ایمن الظواهری می‌نویسد و کسب تکلیف می‌کند. ایمن الظواهری به ابو محمد جولانی و ابوبکر البغدادی نامه نوشت که ابوبکر البغدادی تو القاعده عراق هستی، برگرد به عراق و اینجا فعالیت کن و ابو محمد جولانی هم، القاعده سوریه هست لذا در سوریه فعالیت کند. اینجا مقام ابو محمد جولانی بالا رفت و رهبر القاعده سوریه شد.



رویکرد تحریر الشام



ابوبکر البغدادی از عراق وارد سوریه شد و خیلی سریع بسیاری از مناطق سوریه را تصرف کرد و در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد ما داعش هستیم یعنی دولت اسلامی عراق و شام. محمد جولانی هم که تا حالا اسم خاصی برای خودش انتخاب نکرده بود به عنوان همون القاعده شناخته می‌شد، اسم خودش را جبهة النصرة قرارداد. این دو گروه با هم جنگیدند - این دو گروه خیلی نسبت به هم تندی می‌کردند و یکدیگر را تکفیر می‌کردند - داعش خیلی مناطق را از جبهة النصرة گرفت و در شمال غربی سوریه قرار گرفت که ادلب و حلب و حماه بود. این مناطق که مناطق گرد و مناطق بیابانی سمت دمشق بود تقریباً دست داعش افتاد.


داعش ما را دشمن اصلی خودش می‌دانست و جبهة النصرة بشار اسد را دشمن اصلی خودش می‌دانست. ما ورود کردیم حشد الشعبی و فاطمیون و زینیون و کسانی که برای حفظ جان شیعه و برای حفظ حرم‌ها ورود کردند. سردار شهید قاسم سلیمانی با کمک ارتش سوریه با کمک گروه دیگر داعش را عقب راندند. پس از آن گُردها آن منطقه خود را گرفتند و حکومت نیمه مستقلی ایجاد کردند. از طرف دیگر هم تا نزدیکی‌های ادلب رفتیم ولی در ادلب و... که سال ۹۵-۹۶ مذاکرات آستانه در شهر آستانه قزاقستان واقع شد. در انجا توافقی بین ما روسیه و ترکیه رخ داد که منطقه ادلب دست جبهة النصرة باشد که از این به بعد به تدریج اسمش به نام تحریر الشام عوض می‌کند. این تغییر اسم مفهوم هم دارد که یعنی من از آن فضا دارم ذهن و اندیشه‌ام را دور می‌کنم. لذا این‌ها از سال ۹۵ تا الان در استان ادلب حکومت می‌کردند و برای این که بتوانند بهتر مدیریت کنند با اخوانی‌های مخالف بشار اسد، توافق کردند. لذا به غیر از گروه‌های القاعده با اخوانی‌ها نیز توافق کردند. چون این

سلفی‌های جهادی کارهای مدیریتی و مهندسی نمی‌دانستند. لذا بسیاری از این مهندس‌ها و دکترها و آدم‌های متخصص اخوانی آمدند و در ادلب مسئولیت گرفتند. یکی از همین افراد، محمد البشیر است که فرماندار ادلب شد که الان نخست وزیر سوریه جدید شد. لذا ما معتقدیم از سال ۹۵ به این طرف، این ارتباط اینها با ترکیه و با اخوانی‌ها بتدریج جولانی و افرادی که اطرافش بودند، آن‌ها را به این نتیجه رساند که نمی‌توانند با آن رویکرد القاعده حکومت کنند. لذا من معتقد هستم تاکتیک نیست و تغییر موضع فکر است؛ تغییر تدریجی اندیشه محمد جولانی از سلفی‌های جهادی القاعده‌ای به فضای اخوانی قطبی برگشت و الان به سمت اخوانی اصلاحی تغییر پیدا کرده است. بنابراین تحریر و شام الان با ورژن اخوانی اصلاحی است که در اردوغان و در مهاتیر محمد مالزی و در راشد القنوشی تونس داریم، می‌بینیم. پس بنابراین می‌توان گفت تفکر جولانی یک نوع بازگشت تفکر القاعده سوریه به اخوانی‌های مصر قدیمی است که از اینها منشعب شدند. یعنی به اصل خود برگشتند.

از این به بعد اتفاق دیگری افتاد و آن اینکه ترکیه متعدد اعلام کرد که با بشر اسد مذاکره کنند. بشار اسد پیش شرط مذاکره را خروج از ادلب بیان کرد لکن اردوغان قبول نمی‌کرد. در این مسیر امارات و عربستان نزد بشار اسد آمدند و او را تطمیع کردند و گفتند از ایران دوری کن، در مقابل ما کل سوریه را برای شما آماده و می‌سازیم. لذا بشار اسد از ایران دور می‌شود و در این یک سال که جنگ غزه و اسرائیل رخ داد کمترین همکاری را با ما داشت. از طرفی با اردوغان مذاکره می‌کرد و از طرفی راهبرد ایران نسبت به بکارگیری افراد اخوانی مخالف معتدل در حکومت خود داری می‌کرد. از طرف دیگر اقتصادش بسیار ضربه خورد، چراکه نتوانست بازسازی کند. در مقابل ایران خواست از

مجموعه خصوصی اقتصادی ایران، بیایند و برای سویه بازسازی انجام دهند لکن قبول نکردند، لذا ارتشی‌ها و کارمندان و امنیتی‌ها به مشکلات عدیده خوردند. لذا منجر به فساد اقتصادی و رشوه و ... شد. وقتی دیدند رئیسشان اهتمام به مبارزه ندارد، وقتی دشمن از ادلب شروع به جنگ نمود و پیشروی کرد، ارتشی‌ها اسلحه‌ها را کنار گذاشتند، لذا بدون هیچ مقاومتی کشور دست تحریرالشام افتاد.





فرصت‌ها و چالش‌ها

وقتی جولانی می‌آید حماس تبریک می‌گوید، زیرا کارها و رفتارهایش همان رفتارهای اخوانی‌ها هست. نکته دیگر آنکه بشار اسد را برکنار کرد که اخوانی‌ها با بشار اسد ناسازگار بودند، زیرا در طول چهل سال یا پنجاه سال گذشته، رفتار خیلی تندى با اخوانی‌ها کرده بود. لذا بسیاری از اخوانی‌های جهان و طالبان به ایشان تبریک گفتند. جولانی فکر می‌کرد که در این ده سال ایران مانع بوده است که این‌ها پیروز شوند. لذا حرف‌های تندى علیه ایران گفت.

چالش‌ها:

اولین چالشی که داریم این هستش که تفکر جولانی چه تفکری است؟ اگر تفکر تکفیری سابقه القاعده و نگاه تندى به شیعه باشد. پس یک گروه روی کار آمدند که به شدت ضد شیعه و ایران و تکفیری هستند. اگر این‌گونه است ما باید چه کار کنیم؟ چطور باید رفتار کنیم؟ تعامل کنیم؟ تغافل کنیم؟ یا اما اگر جولانی نظرش عوض شده و آن آدم القاعده تکفیری نیست و یک آدم اخوانی هست، اما اخوانی که نگاه منفی به شیعه و ایران دارد. صرف اخوانی شدن که چیزی را عوض نمی‌کند، بلکه تنها اندیشه تکفیر را از او گرفته است ولی اندیشه ضدیت با ایران و شیعه را دارد. در این بیست سال گذشته در صحبت‌ها متعدد در میان القاعده ضد ایران و شیعه حرف می‌زد که غالی و مشرک هستند.

همین جبهه النصر و القاعده‌ای‌ها در یک دوره‌ای تعدادی از علویان نسیری را دستگیر و زنده زنده آتش زدند. ما که اعتراض می‌کردیم چرا این کار را می‌کنید می‌گفتند ما به سیره حضرت علی (ع) عمل می‌کنیم و می‌گفتن در تاریخ حضرت علی غالیان را آتش زده است. این در حالی است که در سوریه ۳/۵ میلیون علوی در ترکیه در منطقه لاذقیه و طرطوس و... داریم. همچنین

حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تا شیعه اثناعشری داریم و حدود ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار نفر اسماعیلی مذهب داریم و حدود ۳۰۰ هزار نفر دروژی داریم این‌ها در مجموع فرقه‌های منتصب به شیعه هستند که حدود پانزده درصد از جمعیت سوریه هستند. اکنون جولانی چگونه می‌خواهد با آن‌ها برخورد کند؟ در همین حوادث اخیر تعدادی از زیر مجموعه‌های جولانی به قبر حسین ابن حمدان خصیبه اهانت کردند این شخص یکی از رهبران نصیبیه هست نصیبی‌ها همه غالی هستند و علی را خدا می‌دانند و معتقدند کل عالم را امیر المومنین آفریده است. یکی از کسانی که این اندیشه‌ها را آورده است، حسین ابن همدان خصیبه هست که یک کتابی به نام هداه الکبری دارد که برخی آخوندها به آن نیز استناد می‌کنند، چون آن شخصی که کتاب را چاپ کرده است حرف‌های غلوآمیز را حذف کرده است و در ایران چاپ کرده است. یکی دیگر از بزرگان نصیبیه ابن شعبه حرانی، صاحب تحف العقول است که این کتاب تا قبل از دوره صفویه علما بدان توجه نمی‌کردند. اما از دوره صفویه به بعد مورد توجه واقع شد. باتوجه به این پس از احانت آن افراد، علویان تظاهرات خیلی وسیعی انجام دادند که چرا به مقابر بزرگان اهانت کردید که درگیری هم شد چندین نفر هم کشته شدند ولی الان الحمدلله اوضاع آرام شده است. همچنین درباره مسیحیت، یک درخت کریسمس بزرگ وسط یک فلکه بود که این تکفیری‌های زیر مجموعه جولانی درخت را آتش زدند که دوباره یک غوغایی شد. پس بنابراین جولانی را باید ببینیم آیا خودش و مجموعه و زیر مجموعه ایشان در واقع تفکرشان عوض شده است یا نه؟ من معتقدم که رهبران این جریان که الان حکومت را به دست گرفتند، فکرشان عوض شده است. پس بنابراین خودشان هم می‌دانند که باید حواسشان را جمع کنند و متوجه شیعیان و سوفی مسلکان

باشند. سوریه هفتاد و سه یا چهار درصد سنی دارد که از این هفتاد و سه یا چهار درصد سنی، هفتاد درصدشان گرایش‌های صوفیانه دارند و محب اهل بیت هستند و این یعنی یک پتانسیل هفتاد درصدی سنی صوفی و پتانسیل دوازده درصدی مسیحی و ۱۵ درصد شیعه، در مقابل تحریر الشام وجود دارد. اما فقط تنها چیزی که وجود دارد این است که همه این گروه‌ها از جنگ خسته شدند. مثل مردم افغانستان که گفتند ما از جنگ خسته شدیم لذا طالبان در افغانستان پیش‌روی کردند. همین فضا الان در سوریه وجود دارد. پس اگر فکر این رهبران عوض شده باشد که من معتقدم فکرشان عوض شده است. شواهدش هم زیاد است و نمونه‌هاش هم در تاریخ زیاد است. پس بنابراین ما می‌توانیم تعامل کنیم البته باید راه‌های تعامل را پیدا بکنیم. این تعامل باعث می‌شود که جان این پانزده درصد شیعه و حرم‌ها و حتی جان صوفیان سنی که محب اهل بیت هستند، حفظ بشود. زیرا علویان هیچ کسی را ندارند و ما باید از اینها دفاع کنیم و به تعبیر امام خمینی فرمودند این علویان سوریه و علویان ترکیه، اینام آل محمد (ص) هستند. لذا باید این چالش را بزرگان و کسانی که در سوریه هستند باید مدیریت کنند یعنی من معتقد هستم شیعیان باید برای حفظ جان خودشان کمیته‌های ایجاد کنند.

چالش دوم: ظهور دوباره داعش است. همانطور که بعد از ظهور طالبان داعش فعالیتش را در افغانستان گسترش داد، ما معتقدیم همین واقعه در سوریه رخ می‌دهد.

اکنون اگر اردوگاه‌های که در مناطق گرد نشین موجود هستند که داعشی در آن‌ها حضور دارند. فقط در اردوگاه هسکه ۷۰ هزار زن و بچه داعشی زندگی می‌کنند. جالب است بدانید که این اواخر با آن‌ها مصاحبه گرفته شده



بود. آن‌ها به شدت داعشی هستند بطوری که بچه‌های ده ساله به فیلم‌بردار سنگ برتاب می‌کردند.

چالش سوم تجزیه است. بسیاری از افراد معتقدند سوریه مانند لیبی تکه‌تکه خواهد شد. من معتقدم اسرائیل به این گروه اعتماد ندارد لذا تمام پایگاه‌های نظامی را نابود کرد تا نتوانند در مقابل اسرائیل ایستادگی کنند. این گروه همان القاعده‌ای هستند که آمریکا و اسرائیل را دشمن خود می‌دانستند لکن در زمان حال برای دستیابی به حکومت با آن‌ها مدارا می‌کنند و... تحلیل من این است که سوریه تجزیه نمی‌شود و به نفع اسلام است.

فرصت‌ها:

باتوجه به اینکه مردم سوریه غالباً و هسته‌های مقاومت و اکثر بدنه تحریر الشام ضد اسرائیل هستند. لذا احتمال دارد هسته‌های متعدد مقاومت شکل بگیرد لکن ممکن است فعالیتشان بصورت نظامی نباشد بلکه فرهنگی باشد. اتفاقی که در سوریه افتاد می‌تواند فرصتی برای اسلام‌گرایی باشد. درست است که ما با جبهه جولانی مشکل داریم و جبهه مقاومت را تضعیف کرد لکن در مجموع اسلام‌گرایی را در جامعه اسلام افزایش داد، زیرا بعد از اتفاقاتی که برای مرسی افتاد اخوانی‌ها جان تازه گرفتند و احساس کردند می‌توان در کشور خود برای حکومت اسلامی فعالیت کنند. لذا به نظر من باید دنبال تعامل رفت. البته با راهکارهای خودش صورت بگیرد.

از فرصت‌های دیگر وجود و پذیرش انتخابات از جانب دولت جدید سوریه است؛ آن‌ها اعلام نمودند که در سه سال پیش رو قانون اساسی را می‌نویسند و در سال چهارم انتخابات برگزار می‌کنند. بنظر من در حال حاضر اینگونه نمود دارد که وضعیت سوریه فعلاً تغییری نمی‌کند زیرا گروه‌های مقتدر و جدی که


موجود باشند و فضا را تغییر بدهند، نیست. همچنین کشورهای خارجی هم کسی را نمی‌بینم که بخواهد گروه‌هایی را در سوریه مسلح کند و وضعیت سوریه را تغییر دهد. اما اینکه تجزیه انفاق نمی‌افتد به این خاطر است که همین ترکیه‌ای که این‌ها را حمایت کرده است. این‌ها به شدت با تجزیه مخالف هستند، چراکه اگر تجزیه صورت بگیرد، گُردهای سوریه مستقل می‌شوند و استقلال اینها در کردهای ترکیه و عراق و ایران تاثیر می‌گذارد لذا این‌ها و ما مخالف تجزیه هستیم. لذا شنیدیم که اردوغان گفته است اوجالان باید با سوریه مذاکره کند. اوجالان رهبر استقلال طلب گُردهای ترکیه است که چندین سال است که در زندان‌های اردوغان است. و در این زمان می‌خواهند برای جلوگیری از استقلال طلبی گُردهای سوریه از او استفاده کنند.

بنابراین یکی از فرصت‌ها انتخابات است که اگر فضای انتخابات ایجاد شد به واسطه وجود گروه پونزده درصدی و دوازده درصد مسیحی و هفتاد درصدی صوفی سنی، می‌توان در مجلس یا جاهای دیگر، جبهه مقاومت تأثیر گذار باشد. مگر اینکه مردم را فریب بدهند و در جایگاه قدرت باقی بمانند یا انتخابات فرسایشی انجام بدهند مثل خود بشاراسد که یک انتخابات فرسایشی انجام داد و در سال ۱۴۰۰ بشاراسد یک انتخابات تشکیل داد که ۷۸٪ مردم شرکت کردند و بیش از ۹۰٪ مردم به بشار اسد رای دادند. مثل زمان صدام که یک کاندید بیشتر نیست و مردم در انتخابات ۸۰٪ شرکت کردند و ۹۹٪ به صدام رای دادند.

بنابراین من معتقد هستم که اینها فرصت‌هایی است که ما می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم و جبهه مقاومت حفظ و گسترش بدهیم یا جان شیعیان و اماکن متبرکه و... حفظ کنیم.

در نهایت اگر تعافل کنیم دردی را دوا نمی‌کند یا اگر تقابل بکنیم هم برای خودمان دشمن اضافه کنیم و اینکه دردی را دوا نمی‌کند. پس بهترین کار تعامل است. من اسمش را تعامل انتقادی می‌گذارم یعنی در عین حالی که تعامل داریم نقدهایمان را بیان می‌کنیم مانند مذاکراتی که با آمریکا داشتیم که انجا خیلی شفاف نقد می‌کردیم و حرف می‌زدیم ولی آمریکا فریب داد و به قولش عمل نکرد. پس بنابراین باید تعامل انجام دهیم و اگر این روند را پذیرفتیم باید صدا و سیمای ما حداقل در نوع بیانش تغییر ایجاد کند و نه اینکه بگوییم این‌ها گروه‌های تکفیری و تروریستی هستند و... این‌ها وضعیت را بدتر می‌کند.

لذا درست نیست اینگونه رفتار کرد و دشمن تراشی نمود، من می‌گویم این گروه جولانی و تیمش و تحریر الشام و القاعده اگر القاعده‌ای باشند و اخباری نشده باشند، آیا اینها از عربستان بدتر هستند؟ ما با عربستان مذاکره می‌کنیم و تعامل داریم و رفت و آمد داریم. اما از آن طرف در یمن اختلافات خودمان را داریم و همین روی کرد را می‌توانیم با این مجموعه هم داشته باشیم و صلی الله علی محمد و آل محمد.



پرسش و پاسخ



سائل: جبهه تحریر الشام موجب تضعیف جبهه مقاومت شد در حالی که اسلام‌گرایی را مدنظر داریم که موجب تقویت جبهه مقاومت باشد لذا در واقع این گروه یک ضرری است که واقع شده است و ما دنبال راه‌چاره هستیم، پس این گروه موجب تقویت اسلام نیست؟

پاسخ استاد: من این نظر رو قبول ندارم، زیرا اسلام‌گرایی مدل‌های مختلفی دارد لذا هر مدلی که به نوعی اسلام‌گرا باشد مثبت است البته به اندازه خودش مثبت است. اما آنچه شما گفتید حالت ایده‌آل است بله اگر ایده‌آل بود خوب است اما اگر غیر این بود و ۵۰ یا ۲۰ یا ۱۰ درصد اسلام‌گرا هستند آیا فایده و ثمره‌ای برای ما ندارد؟ یا نه خوب است؟

شهید امیر عبداللہیان تعریف می‌کرد در سال ۲۰۱۱ اتفاقاتی که در جهان اسلام افتاد، ما نزد مقام معظم رهبری زیدعزه رفتیم و ایشان فرمودند این بیداری اسلامی را تقویت کنید، ایشان یا فرد دیگری گفت، این اتفاق را خیلی‌ها معتقدند بیداری اسلامی نیست. ایشان فرمودند اگر بیداری نیست، آن را بیداری اسلامی نکنید. یعنی به اسم اینکه بیداری اسلامی نیست نباید پا پس کشید بلکه باید از این فرصت استفاده کرد و آن را تبدیل به بیداری اسلامی نمود. اکنون اگر این راهبرد استراتژیک را در کل برنامه‌های منطقه و خارج از کشور بدانیم، این تحریر الشام نیز همانگونه است. مقام معظم رهبری می‌فرماید آن دختر بی‌حجابی که در آمریکا علیه اسرائیل شعار می‌دهد او هم در جبهه مقاومت هست. درحالی که ممکن است بی‌دین یا مسیحی و... باشد. یا چاوزی که در ونزوئلا علیه آمریکا در حال مبارزه است او هم در جبهه مقاومت است. اگر این موارد را مبانی رهبر می‌دانیم پس در این موارد نیز باید همین‌طور پیش برویم. لذا باید از تمام گروه‌های اسلام‌گرا در همان حد

خودشان استفاده کنیم و تلاش کنیم اسلام‌گرایی‌اش بیشتر بشود. لذا نباید صفر یا صدی نگاه کرد. اهل بیت نیز در طول تاریخ اینگونه نبوده‌اند با اینکه نسبت به اهل سنت منتقد بودند لکن به ما نگفتند که از آن‌ها جدا بشویم.

سائل: شما فرمودید سه گروه از سیدقطب منشعب شد که رویکرد برخی سیاسی و برخی جهادی و برخی فرهنگی شد. شما فرمودید جولانی به اصل خودش برگشته است. اکنون سوال من اینکه آیا این گروه معتقدند که می‌توانند به آن تجربه منفی و شکست خورده‌ای که مرسی داشت، روبرو نشوند؟ دوم اینکه ما بعد از خروج آمریکا از افغانستان، با نسخه متعادلی از طالبان روبرو شدیم. آیا می‌توان گفت جولانی به آن سه طیف اول برگشته است بل مانند طالبان یک حالت تعدیل شده هستند که سیاسی‌گری و نظامی‌گری را تلفیق بکنند؟ و اگر دنبال کار فکری و فرهنگی و سیاسی هستند، آیا کسانی هستند که عقیده‌های فکری انقلاب اسلامی بتواند با این‌ها تعامل بکند و با آنها صحبت کرد یا افراد ظاهرگرای سطحی نگر هستند؟

پاسخ استاد: اینجا قبل از پاسخ چند نکته بگویم؛ طالبان در دوره اول کارهای انجام داد مانند مقابله با آموزش دختران و مقابله با شیعه و... به نظر من این موارد به اندیشه برنمیگردد. اما جولانی که در سال ۲۰۱۱ یا قبلش می‌گوید انتخابات و حرم‌ها شرک اکبر است، اما در حال حاضر می‌گوید انتخابات انجام می‌دهیم، یا برای حرم حضرت زینب (س) نیرو قرار می‌دهد تا حفاظت کند، در حال که پیش از آن حرم‌ها را تخریب می‌کردند. اکنون آیا این را می‌توان یک راهبرد استراتژیک دانست؟ بنابراین من معتقدم رفتار طالبان با توجه به اندیشه‌ای که داشت انتخابات برگزار نکرد، با آنکه اندیشه سلفی جهادی نداشت اما به انتخابات اهمیت نمی‌دهد. قبلاً نگاه تند به شیعه داشت،



در حال حاضر هم چنین است و تنها کاری که می‌کند اینکه افراد خودش را مدیریت می‌کند تا به شیعه صدمه نزنند. لذا این گروه جولانی از اساس تغییر کردند، لذا انتخابات را پذیرفته یا مذاهب دیگر را پذیرفته است. این جبهه النصره وقتی به مسیحیان برخورد می‌کرد به آن‌ها می‌گفت یا باید اسلام بیاورند یا جزیه بدهند یا کشته بشوند. لکن در حال حاضر با آن‌ها مانند یک شهروند موجهه می‌کند لذا تغییر در طالبان به مراتب کمتر است از تغییری که در تحریر الشام رخ داده است.

من می‌توانم ۵۰۰۰ کتاب از القاعده و داعش به شما بگویم که در خیلی از زمینه‌ها ورود کرده‌اند. مانند کتابی هست از ابوقتاده فلسطینی که یکی از رهبران فکری القاعده است یا ابومحمد مقدسی که از دیگر رهبران فکری القاعده است. ابوقتاده کتابی با حجم حدود ۷۰۰ یا ۸۰۰ صفحه، در رابطه با استراتژی احیای حکومت اسلامی نوشته است، که ایشان از زمان پیامبر شروع کرده است و تحولات را بررسی کرده است و آسیب‌ها و مزایای آن‌ها را بیان نموده است، تا به زمان حاضر می‌رسد و از غرب تحلیلی ارائه می‌دهد و پس از آن مراحل احیای حکومت را بیان می‌کند. با مطالعه کتاب متوجه می‌شوید که بر تاریخ و فقه غیر تسلط خوبی داشته است. یا حتی خود ایمن الظواهری، پزشک جراح بود، لکن به القاعده می‌پیوندد. ایشان هم کتاب‌های نوشته است که نشان از بار علمی ایشان است. در زمان ابوبکر البغدادی حداقل ۵۰ کتاب از سوی القاعده‌ای‌ها در نقد خلافت ابوبکر البغدادی نوشته شد که برخی از آن‌ها از لحاظ محتوا غنی بود.

اخوانی‌ها چهار رهبر معنوی داشتند یکی حسن البنا و یکی سید قطب یکی محمد غزالی و آخرین یوسف قرضاوی. آن‌ها یک فقیهی دارند به نام سید

سابق کتاب ایشان را بخوانید که چه محتوای علمی دارد؟ یا کتاب‌های یوسف قرضاوی نیز چنین است. یک کتابی دارند با عنوان فقه سیاسی در اسلام مبانی آن و استدلال آن‌ها را بخوانید که چگونه است.

سائل: اگر رویکرد تحریر الشام مانند طالبان باشد آیا زمینه و فرصت‌ها برای ما بیشتر نیست تا انتخابات و ...؟

پاسخ استاد: خیر؛ بالاخره از این هم می‌توان استفاده کرد. که اگر شیعه چند نماینده داشته باشد آیا نمی‌توانند صدای شیعه باشند. اما در طالبان صدای شیعه کیست؟ شورای علماست که باید برود با آن‌ها صحبت کند و ... اما اگر خودش نماینده باشد خودش حرفش را می‌زند و رسانه هم ایشان را پوشش می‌دهد.

سائل: یک نکته‌ای که در رسانه‌ها مطرح شده است این است که جولانی در یک مدتی زندانی آن‌ها بوده است و برای گرفتنش جایزه گذاشتند و ... اگر اینگونه باشد، چگونه تحلیل می‌شود؟

پاسخ استاد: چند مورد از سایت‌ها مثل دانشنامه بریتانیکا هم بیان کرده است. اگر بپذیریم که واقعاً چنین مواردی بوده است لکن دوباره به القاعده برگشته است. ما خودمان از همین موارد داشتیم، مثلاً افرادی بودند که گروه القاعده‌ای تاسیس کردند و بخاطر عملیات‌های نظامی و ترور برهان عالی و شیخ الاسلام، دستگیر کردند که برخی را اعدام و برخی محکوم به ۷ یا ۸ سال حبس نمودند. اما بعد این حبس بدتر شدند مثل فائزه هاشمی. پس بنابراین اینگونه نیست هرکس رفت زندان یک دولتی طرفدار آن دولت شده است مثل ابوبکر البغدادی زندان آمریکایی‌ها رفت اما عامل آن‌ها نشد. البته بلکه حکومت آمریکا از روش تفرقه بینداز و حکومت کن را از هر عاملی استفاده می‌کند. لذا

از همه فرقه‌های اسلامی که می‌توانند محل امنیت و ایجاد کننده تفرقه باشد، حمایت می‌کند، زیرا هرچه جهان اسلام درگیر خود باشد کنترل نفت راحت‌تر است و این چیزی است که اتفاق می‌افتاد. مثلاً آمریکا همین القاعده‌ای‌ها را در عراق می‌کشت و اما در سوریه یا یمن حمایت می‌کند. لذا به نظر من بین این زندانی شدن و عامل آن دولت شدن تلازمی نیست. همچنین اگر عامل آن‌ها بود اسرائیل مقداری از خاک سوریه را تصرف نمی‌کرد و پایگاه‌های نظامی سوریه را نابود نمی‌کرد. در نهایت اتصال این وقایع به یکدیگر نیازمند دلیل است.

سائل: چگونه انتخابات در سوریه برای شیعه و جبهه مقاومت فرصت باشد در حالی که تنها ۱۵٪ جمعیت سوریه را تشکیل داده‌اند و همچنین که این افراد همه متمرکز در یک ناحیه نیستند؟

پاسخ استاد: این مانند سنی‌های داخل ایران است، مثلاً مولوی عبد الحمید انتخابات برایش فرصت هست یا نه؟ فرصت است، اکنون همین شرایط برای شیعه در سوریه است. لذا انتخابات همیشه برای اقلیت‌ها فرصت است که بتواند امکانات بیشتر بگیرد یا مانع برخی اتفاقات بشود و....

سائل: مقام معظم رهبری تحریر الشام را گروهی شورشی نامیده و فرمودند که در آینده به دست جوانان انقلابی سوریه از بین خواهد رفت؟
پاسخ: نه مقام معظم رهبری این ادبیات را نداشته‌اند. درسته که کلمه شورشی و جوانان جبهه مقاومت هم به کار برده‌اند، اما اینکه این دو تا را به هم متصل کنیم و بگوییم این حکومت دست جبهه مقاومت می‌افتد، درست نیست. نباید سخن حضرت آقا را تحلیل نکنیم.

اینکه این گروه در حال حاضر شورشی هستند و مردم سوریه اهل مقاومت هستند درست است اما اینکه در آینده چه اتفاقی می‌افتد، برای ما آشکار نیست و باید صبر نمود و دید. نکته دیگر آنکه من با توجه به تخصص خودم فرق و مذاهب، بدون توجه به سیاست و جنبه‌های دیگر نظر من اینگونه بود که شرح دادم. هرکس باید از جانب وظیفه و تخصص خودش عمل نماید و من از جنبه تخصص خودم نظرم این است که شرایط اینگونه است.

